

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدَ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي خَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ [أَبْدًا] مَا
بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَاهُ كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا

اگر چه برای تجمع اعلام شده از طرف حوزه‌ی مبارکه ولی ما یک بیست دقیقه‌ای
می‌توانیم بحث را داشته باشیم بعد برای شرکت در آن جا ان شاء الله شرکت می‌کنیم
همه.

بحث رسید به روایت چهارم، روایت چهارم که صاحب جواهر قدس سره در عداد ادله‌ی
دالّیه بر اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر به عدالت ذکر فرموده این خبر
هست فرموده «و فى الخبر و لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ
الْمُنْكَرِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُنْهَى عَنْهُ» کسی که دیگران امر شدند که به او امر کنند به معروف،
او دیگر خودش امر به معروف نمی‌کند یعنی نباید بکند این جمله‌ی مضارعیه یا مستقبلیه
در مقام انشاء است «و لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ» و هم چنین «و لَا يَنْهَى
عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُنْهَى عَنْهُ» بنابراین کسی که عادل نیست کسی است که یا
تارک واجب است یا فاعل حرام است اگر تارک واجب است قد امر عن يؤمر به ...

س: ...

ج: یعنی امر به او بشود.

س: ...

ج: بله، از طرف شارع امر شده که ای مردم به این آقا امر کنید نماز بخواند ای مردم این آقا را نهی کنید از غیبت کردن از دورغ گفتن، از ظلم کردن. کسی که دیگران امر شده‌اند که به او امر کنند یا نهی کنند آن دیگر خودش نمی‌تواند آمر و ناهی باشد او نباید امر کند و نهی کند این کار سزاوار او نیست پس این دلالت می‌کند بر این که مشروط است وجوب امر و نهی به عدالت و این که خودش مورد امر و نهی دیگر نباشد.

به این روایت ایشان استدلال فرمودند در مقام بیان ادله‌ی این قول.

س: ...

ج: این نظر حضرت عالی هست ولی قائل به اشتراط می‌گوید این جور نیست شما اشتباه می‌کنید و استناد به روایات کرده شما اگر جواب روایات او را می‌دهید، اما اگر جواب روایات او را ندادید باید قول او را ملتزم بشوید دیگر. بی‌خود تا حالا خیال می‌کردید این جوری هست آن می‌گوید نه باید عادل باشد چرا؟ ادله داریم کتاباً و سنناً می‌گوید دلیل داریم بر این مسئله، أمّا السنة، روایات و چهارمی که داریم می‌رسیم اگر بتوانیم از ادله‌ای که او آورده بر اشتراط پاسخ بدهیم بله آن وسعتی که شما می‌فرمایید ثابت می‌شود اما اگر نتوانیم جواب بدهیم او دلیل آورده می‌گوید آقا دلیل داریم بر این که وجوب مشروط است به عدالت. این عبارت را هم این روایت است دیگر. این قطعه و این فرازی که صاحب جواهر قدس سره به عنوان دلیل ذکر فرموده‌اند یک فرازی است از یک روایت بسیار مفصل تقریباً هفت صفحه‌ای که در باب نهم از ابواب جهاد عدو، صاحب وسائل از کافی شریف و تهذیب شیخ طوسی قدس سرهما نقل فرموده باب نهم باب من یجوّز له جمع العساكر و الخروج بها الى الجهاد. یک روایت بسیار مفصّلی است عرض می‌کنم که غیر از این قطعه و این فراز ...

س: ...

ج: وسائل از کافی و تهذیب نقل فرموده

س: ...

ج: بله این عنوان برای وسائل است.

یک قطعه‌ی دیگری از این روایت هم دلالت بر این مدعا می‌کند که معمولاً ندیدم در کتب فقهیه آن‌هایی که این روایت را ذکر کردند ذکر کرده باشند البته استقصاء من استقصاء تامی نیست ولی صاحب جواهر و بزرگانی که کلمات‌شان را دیدم آن قطعه را ذکر فرموده‌اند آن قطعه هم در همین روایت است یک دو سه خط یا دو خط قبل از این است که این آقایان فرمودند. بله آن‌جا دارد که «و من كان على خلاف ذلك» خلاف ذلك شرایطی است که حضرت سلام الله علیه بحسب این نقل برای جواز جهاد ذکر فرموده که حالا بعد روایت را تا یک حدودی باید بخوانیم که روشن بشود جهات آن در مقام جواب، شرایطی را ذکر می‌کنند برای جهاد و این که اگر کسی مقاتله کند و کشته شود شهید تلقی می‌شود و بهشت جزای او خواهد بود حضرت فرمودند این شرایطی دارد هر کسی حق ندارد جهاد کند و هر کسی هم که جهاد کرد این چنین نیست که شهید قلمداد بشود یا وجبت له الجنة بشود کسی است که از مطالبی که گفته شده این است که گناه نکند یا اگر گناه کرده باید توبه کرده باشد یعنی به عبارت آخری باید چه باشد؟ باید عادل باشد نه تنها از این روایت استفاده می‌شود عادل معمولی، یک عادل نماز شب‌خوان، یک عادل

دارای سجایای مهم اخلاقی و دینی، حالا بعد خواهیم خواند چنین آدمی خدای متعال اجازه داده به او که جهاد کند و دیگران را بکشد و دعوت به اسلام کند و این آدم این چنینی است که اگر جهاد کرد و کشته شد آن وقت شهید گفته می شود به او و جبت له الجتة، حالا این روایت شریفه می فرماید «و من كان على خلاف ذلك» یعنی عادل نبود این چنین نبود «فَهُوَ ظَالِمٌ، وَ لَيْسَ مِنَ الْمَظْلُومِينَ، وَ لَيْسَ يَمَازُونُ لَهُ فِي الْقِتَالِ، وَ لَا يَأْتِيهِ عَنِ الْمُتَكِرِّ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ» مآذون نیست اصلاً یعنی حرام است این کار را انجام بدهد مآذون به قتال نیست مآذون به نهی از منکر و امر به معروف نیست «لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ ذَلِكَ» چون این اهل این کار نیست اهل امر به معروف و نهی از منکر نیست و بعد می فرماید که «و لَا مَازُونُ لَهُ فِي الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» این اذن داده شده این کسی نیست که اذن داده شده باشد برای او در دعوت نمودن مردم به سوی خدای متعال «لِأَنَّهُ لَيْسَ يُجَاهِدُ مِنْهُ» چون این آدمی نیست که مثل این گونه آدمها، آدم هایی نیستند که بخواهند مجاهدهی در راه حق بکنند این ها خودشان خراب هستند فعلاً، هر کسی که درست شد گناه نداشت یا اگر داشت توبه کرد و طائب شد آن، بعد می فرماید که «لَيْسَ يُجَاهِدُ مِنْهُ وَ أَمَرَ بِدُعَائِهِ إِلَى اللَّهِ» و این کسی نیست که امر شده باشد به دعوت نمودن او به سوی خدای متعال، «وَ لَا يَكُونُ مُجَاهِداً مَنْ قَدْ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِجِهَادِهِ» کسی که مؤمنون امر شدند که با او مجاهده کنید او دیگر خودش مجاهد نیست تا این که می فرماید: «وَ لَا يَكُونُ دَاعِياً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَمَرَ بِدُعَاءِ مَنْهُ إِلَى التَّوْبَةِ وَ الْحَقِّ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُتَكِرِّ وَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُتَكِرِّ مَنْ قَدْ أَمَرَ أَنْ يَنْهَى عَنْهُ» پس ببینید این جمله ی اخیری که الان خواندم این را صاحب جواهر و بزرگان ذکر کردند از این مقطع، آن جمله ی قبلیش را که آن هم دلالت دارد بر مسئله و دلالت بر حرمت حتی می کند آن را توجه به آن نشده از بیان استدلال غفلت شده از آن، این بنا بر این روایت مبارکه ای است که در کافی شریف و در تهذیب این دو کتاب مهم حدیثی ما واقع شده و این مطلب گفته شده است دلالت می کند.

س: ...

ج: اشکالش این است که اَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ، این آدمی است که امر شده که يُؤْمَرَ بِهِ، ولو نسبت به آن یکی چیز دیگر و این حدیث دارد می فرماید مَنْ أَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ، دیگر خودش لایأمر، بالاخره این آدمی است که ولو این که الان این مثلاً شراب نمی خورد شراب نمی خورد اما یک گناه دیگری معاذ الله انجام می دهد روزه ی ماه رمضان را نمی گیرد ولی شراب نمی خورد این جا آیا این داخل من اَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ هست یا نیست یا ینهی عنه هست یا نیست؟ هست. این حدیث هم دارد می گوید هر کسی این جوری بود دیگر لایؤمُر و لاینهی

...

س: انصراف ندارد

ج: نه انصراف ندارد چون مَنْ أَمَرَ أَنْ يُؤْمَرَ بِهِ است دیگر، این موضوع صادق است دیگر، چرا انصراف داشته باشد اگر هم داشته باشد بدوی است علاوه بر این که این حدیث آن مقطع بالایی آن را که خواندیم مَنْ كان على خلاف ذلك، این دیگر نمی شود آن جوری، خلاف ذلك یعنی آن شرایطی که ما برای جهاد ذکر کردیم

این تقریب استدلال و بیان دو مقطع از این روایت شریفه که فعلاً دلالت آن لایأس بها، و اشتراط به عدالت را اثبات می کند آیا جوابی می توانیم از این روایت مبارکه بدهیم یا نه؟

س: ...

ج: نه لازم نیست ناهیه باشد.

س: ...

ج: می‌تواند نافییه هم باشد ولی در مقام انشاء است.

س: ...

ج: نه آن دلالت نمی‌کند. این‌جا به خدمت شما عرض شود یک مقطع دیگری دلالت می‌کند اما دقت بفرمایید آن دلالت نمی‌کند.

این به خدمت شما عرض شود که دلالت، اما آیا جوابی داریم از این حدیث یا نه؟ فعلاً جواب کوتاه‌تر را عرض می‌کنیم تا بعد اگر رسیدیم آن جواب، که امروز ظاهراً نمی‌رسیم آن جواب تفصیلی را عرض بکنیم یعنی جواب دلالتی را، جواب اولی که داده شده و آسان است و زود از آن رد می‌شوند این است که بابا این روایت ضعف سند دارد و حجت نیست. مرحوم علامه‌ی مجلسی قدس سره هم در مرآت العقول که شرح کافی است و هم در ملاذ الاختیار که شرح تهذیب هم فرموده ضعیف، این روایت ضعیف است. روایت ضعیف که نمی‌تواند اشتراط را اثبات بکند وجه ضبط چه هست؟ سند روایت را بخوانم «محمد بن یعقوب عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن بکر بن صالح عن القاسم بن بُرید (به بعضی نسخ عن القاسم بن یزید) عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له أُحْبِزْنِي عَنِ الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ أَمْ هُوَ لِقَوْمٍ لَا يَجِلُّ إِلَّا لَهُمْ وَلَا يَقُومُ بِهِ إِلَّا مَنْ كَانَ مِنْهُمْ أَمْ هُوَ مُتَبَّحٌ لِكُلِّ مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَآمَنَ بِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» سؤال مهمی است دو تا سؤال مهم کرده سؤالش این است که آیا هر کسی که مسلمان باشد می‌تواند جهاد کند یا نه این جهاد برای یک عده‌ی خاصی است؟ حضرت فرمودند نه هر کسی نمی‌تواند برای عده‌ی خاصی است و کسانی که از آن عده‌ی خاص نباشند حق جهاد ندارند که حالا این جواب تفصیل دارد بعد دوباره سؤال کردند که خب آقا بفرمایید آن عده‌ی خاص چه کسانی هستند آن وقت حضرت وارد شدند به حسب این نقل برای این که بیان کنند آن عده‌ی خاص چه کسانی هستند بعد از قرآن استفاده کردند خیلی طولانی است این روایت شریفه.

س: ...

ج: بله دیگر این جهاد ابتدائی هم هست.

اشکال این است که این سند مشتمل است بر بکر بن صالح و بکر بن صالح، که ظاهراً این بکر بن صالح الرازی است ما دو تا بکر بن صالح داریم یک بکر بن صالح داریم که از اصحاب امام باقر سلام الله علیه است و دیگری از اصحاب حضرت رضا و یا حضرت موسی بن جعفر یا هر دو، و این همان بکر بن صالح ثانی است وقتی که شما به رجال مراجعه کنید ایشان یک کتابی دارد بکر بن صالح که در باب جهاد اصلاً نوشته و این روایت هم برای باب جهاد است علاوه بر این که راوی ایشان عبارت است از ابراهیم بن هاشم که این‌جا هم راوی از بکر بن صالح است که دارای آن کتاب هست ابراهیم بن هاشم است از نظر طبقه هم همین‌جور است کسی که از اصحاب امام باقر سلام الله علیه باشد در این طبقه نمی‌آید با دو واسطه از امام صادق بخواند مطلب نقل بکند این‌ها نشان می‌دهد

که این آقا همان بکر بن صالح الرازی است بکر بن صالح رازی نجاشی فرموده ضعیف، پس نجاشی او را تضعیف فرموده است ابن غضائری علی ما فی معجم رجال الحدیث فرموده است که ضعیف جداً کثیر التفرّد بالغرائب، جداً ضعیف است و خیلی مطالب غریب که دیگران نقل نکردند هم ایشان نقل می‌کند یکی از آن‌ها همین روایت است واقعاً هم از غرائب است حالا بعداً وقتی که وارد آن بشویم. کثیر التفرّد بالغرائب، یک مطالب نامأنوس و غریب را از ائمه علیهم السلام نقل می‌کند که دیگران اشیاء و نظائر آن را نقل نکردند.

س: ...

ج: جعل نمی‌گوید هست می‌گوید کثیر التفرّد بالغرائب است آدم شک و تردید برایش پیدا می‌شود که این نکند دارد می‌سازد این چه جور آخر؟ دیگران چنین حرف‌هایی را نقل نکردند از ائمه. این یک شک و تردیدی حاصل می‌شود و ممکن است بگوییم اگر دلیل ما بر حجیت خبر واحد بنای عقلاء باشد یک چنین آدمی که خیلی غرائب نقل می‌کند ولو آدم غیر ثقه‌ای هم نمی‌دانند او را، ولی وقتی خیلی غرائب نقل می‌کند می‌گویند شاید این گل و قاطی می‌کند حافظه‌اش درست نیست مثلاً این جور چیزهاست بنای عقلاء معلوم نیست بر عمل به چنین خبر چنین شخصی باشد که غرائب و امور غیر مأنوس که دیگران نقل نمی‌کنند مثل شبیه آن چه که در باب رؤیت هلال گفته می‌شود روایات هم داریم فقها هم می‌فرمایند که مثلاً فرض کنید که صد نفر دارند استهلال می‌کنند یک نفر این وسط می‌گوید که من دیده‌ام خیلی هم آدم عادل است آن‌جا گفتند این خبر حجت نیست ولو این عادل، حتی اگر دو نفر بگویند که بیّنه است چرا؟ برای خاطر این که صد نفر دارند نگاه می‌کنند همه هم چشم‌هایشان چشم‌های عادی است از بین این صد نفر این دو نفر ادعا می‌کنند ولو عادل هستند و ما می‌دانیم دروغ نمی‌گویند ولی این‌جاها احتمال این که یک توهمی برایشان پیش آمده یک خیالی برایشان پیش آمده یک چیزی همین‌طور به چشم‌شان خورده این‌ها خیال می‌کنند این هلال است چون احتمال توهم و تخیل در این جایی که صد نفر دارند استهلال می‌کنند و هیچ‌کدام ادعا نمی‌کنند می‌گویند نه ما ندیدیم یا شک داریم این دو تا ادعا می‌کنند گفتند این حجت نیست ولو علی رغم این که عادلند علی رغم این که ثقه هستند این‌جا هم کسی که کثیر التفرّد بالغرائب است این همه ائمه شاگرد دارند راوی دارند یک حرف‌هایی این نقل می‌کند که نه محمد بن مسلم نظیر آن را نقل کرده نه زراره نقل کرده و نه ابن ابی عمیر نقل کرده نه صفوان نقل کرده این آدم‌هایی که شاخص هستند مهم هستند این‌ها اصلاً این جور مطالب را نقل نمی‌کنند حالا این آقا آمده ولو ثقه هست این باعث می‌شود که بنای عقلاء شامل آن نشود و اگر ما دلیل و حیدمان بر حجیت خبر واحد بنای عقلاء غیر مردوئه‌ی شرعیه باشد شامل آن نمی‌شود پس بنابراین از عبارت ایت غضائری دو تا مطلب استفاده می‌شود یکی این که گفته ضعیف جداً مثل نجاشی بلکه غلیظ‌تر، نجاشی فقط گفت ضعیف، ولی ایشان گفت ضعیف جداً، علاوه بر این می‌گوید کثیر التفرّد بالغرائب است خود این هم ولو ثقه باشد یک عامل دیگری است برای این که ما بگوییم وثاقت معلوم نیست داشته باشد.

س: ...

ج: نه دیگر، دلیل ضعف و این‌ها نگفتند چیزی.

س بنابراین مشکل یکی بکر بن صالح بود که مشکله‌ی آن ضعیف این دو رجالی است ایشان را.

س: ...

ج: ظاهر کلمه‌ی ضعیف همین است در رجال، مگر قرینه‌ای بر خلاف آن باشد یک وقت مثلاً می‌گویند ضعیف فی الحدیث ماهر فی الطبّ، فی النجوم، که گاهی هست توی مثلاً نجاشی، این‌جا روشن است که این ضعیف، این ماهر در او یعنی در این علم ضعیف است نه این که آدم راست‌گویی نیست اما هر وقت گفتند ضعیف علی نحو الاطلاق و چنین پسوند و پیشوندی نداشت ظاهر این ضعیف یعنی حرفش قابل اعتماد نیست.

س: ...

ج: نه جداً چون دارد دو تا نقد دارد نسبت به ایشان. حالا برای ایشان هم این‌جور باشد برای نجاشی سر جایش باقی است.

س: ...

ج: نه آن روایت، ببینید عرفانی‌ها هم همین‌جور است اگر عرفانی‌ای باشد که شبیه آن را روایت عرفانی، چون روایت بعضی‌هایشان عرفانی هستند یعنی این‌جور مطالب و این‌جور سنخ مطالب را ائمه به آن‌ها فرمودند آن‌ها شباهت آن را نقل کردند حالا این را نقل نکردند این نمی‌شود. اما اگر نه، همان، این‌جا که اولاً این فقهی هم هست توی مسائل فقهی غرائب دارد نقل می‌کند و دیگران نقل نکردند مثلاً توی همین کتاب فقه الرضا غرائب چند تا مطلب غریب مثلاً ما می‌بینیم وجود دارد یکی از آن‌ها این است که می‌گوید آقا اگر یک آب به اندازه‌ای بود که اگر یک سنگ وسط آن بیاندازیم موجی که ایجاد می‌شود تا آخر می‌رسد این نجس می‌شود اما اگر موجش تا آخر نمی‌رسد نجس نمی‌شود ملاک را چه قرار داده؟ این که موج به آخر برسد یا نرسد من الرسول صلی الله علیه و آله و سلم الی العسکری سلام الله علیه هیچ‌کدام این‌ها ما ندیدیم چنین ملاکی قرار بدهند توی یک جایی، این غریب است دیگر، این یک چیزی است که توی فقه غریب است حالا توی مسائل عرفانی هم بیاید یک چیزی را بگوید که خیلی غریب و بعید از ائمه علیهم السلام است این لااقل می‌بینیم که آدم مورد سیره‌ی عقلاء نیست همین توی مطالب خودمان هم همین‌جور است اگر یک کسی بیاید از مرحوم امام مثلاً رضوان الله علیه یک مطلبی را نقل بکند که خیلی هیچ‌یک از شاگردهای ایشان نقل نکردند هیچ‌جا از ایشان نیست در هیچ کتابی در هیچ سخنرانی‌ای از ایشان نشنیده بگوید من یک روزی خدمت ایشان رسیدم این حرف مثلاً خیلی عجیب و غریب را نقل کرد آن گفت مثلاً او‌اما خیلی آدم خوبی است مثلاً یا، قبول نمی‌کنند ولو آدم شش آتش هم باشد می‌گویند بابا تو معلوم می‌شود آن روز حواست پرت بوده این به خدمت شما ...

س: ...

ج: نه غیر سیاسی هم همین‌جور است امام مثل این که دیگر وقت

س: ...

ج: نه جواب‌ها، سؤالش که غریب نیست. جوابی که امام دادند خواهیم خواند هنوز جواب را نخواندیم آن را دارد نقل می‌کند این که نقل نیست این سؤال خودش است. جوابی که از امام علیه السلام نقل می‌کند این جواب ما حصل آن این است که کسی که عرض کردم نه تنها عادل است عادل شش آتش است و این عادل اهل نماز شب باشد چه باشد

چه باشد خصوصیات بالایی، این فقط حق دارد این پیامبر اکرم این قدر جهاد می فرمودند
آیا کسانی که در این جهاد شرکت می کردند و می رفتند این ها این جوری بودند؟
امیرالمؤمنین این چند سال که جهاد داشتند و این ها داشتند این جور آدم ها بودند؟ از
واضحات است که این جور نیست آن وقت این دارد می گوید باید این جوری باشد ان شاء
الله تتمه ی کلام برای شنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.